

داکتر خاکستر



ادامه را در تاریخ بخوانید

با دستگیر پنجشیری

بخش یکم

"پنجشیری" مجموعه ای است از پارادوکس ها . آسیب شناسی اندیشه ای و داوری های او ، نه قشری گری پنداشته شود و نه ترکتازی منی عمید ، او سپهرو من کف پا ، او کجا و من کجا . اما تعمیم اصول ، مدارا پذیر نیست ، چنین می پندارم منی کمتر از همه . بگذارید در دنیای هفت رنگ او ، "نقش سما" بینیم . پژواک نفیر سیاستهای او را . و نخست نمی خواهم از یاد ببریم ، زبان "رک و راست" او بی همتاست ، چنان چون نقش شراره در آتشدان . ظهور و زوال ... " نکته های دارد اثنتیایی در قاعده دروغ بافی های معمول تاریخ نگاری ما . "پنجشیری" جوان ، سری داشته پرشور و زبانی سرخ ، و حالیا که نقد جوانی را زدست شده ، هنوز چنان است که بود ، شورشگر و تلخ گفتار و جامه دریده . آخر نیم قرن " دادستانان " ، فرمان عشق میخواهد و درون پولادین . و اما همین آدم که در پی ریزی منسجم ترین سازمان سیاسی زادگاه ما ، دست داشته است ، و باری از همان سازمان " گسسته " است و دوباره با همان سازمان پیوسته است و هیچ استدلالی از آن گسستن و پیوستن بیرون نداده است ، کمی پیش از "هفتم ثور" به زندان افتاده و در فردای " هفتم ثور " سمت وزارت یابیده و دادستان " خلق " بوده است ، با ورود "ارتش سرخ" چند روزی به زندان افتاده و با اکرام به خانه بازگشته و در دفتر سیاسی ، عزت یاب گشته است ، در برزخ میان " گذشته و حال " ، بی آنکه "حافظ جایگه ای" باشد و منظر تفکری ، با رویکرد چند گونه و با رخساره های چند رنگ ، اتمام حجت میکند و تبدیل میشود به مجموعه از پارادوکس ها . بیایید متغیر های رفتاری او را بر شماریم ، بی آنکه " شاهد کشی و سیاه و سفید کردن " را پیشه کنیم و زبان درشت برگزینیم ، که ما را نسزد .

در ستایش ارتش سرخ

در مذمت ارتش سرخ

در ستایش " شمالیان " زور گو ، یک دفتر شعر از او گواه داریم ، با نام " پل دوستی " دفتر طمع خیر ، چنان چون " همیدون بزاری و نیایش " ۲ ، از آنانیکه بلند پایگان ارتشی شان ، هنوز که هنوز است نمی دانند ، " آن آمدن و رفتن از برای چه بود؟ " . و پس از رفتن آنان از بالای " پل دوستی " ، یک دفتر نیشته گواه داریم در مذمت آن ارتش تا دندان مسلح . این مسله ، ظاهرا زیان بار نیست و باروری و تعمق و باز اندیشی را ، نمایه میکند، اما مسله در حق او ، به همین ساده گی نیست ، میدانیم و میدانید ، ستره نمایی و همدمی با " باد موسمی " ، یک مشخصه رفتاری - سیاسی تلقی میگردد و در عرف سیاسیون " مکروه " است ، هر چند نه " حرام " و ایشان چنین اند ، نه کم نه زیاد و بقیه را در تاریخ بخوانید ، تاریخ گواه است ، کم نبودند آنانیکه پاچین به هوا دادند و موافق وزش باد ره برگزیدند. شاد مانم که دو پل دیگر نداشتیم : پل دوستی شماره ۲ و پل دوستی شماره ۳ ، زیرا که منشی سختگیر ما که سخت پایبند " فرمان بالاییان " بود ، ما را وادار به خریدن دو دفتر بعدی میکرد.

انتر ناسیونالیست ، ناسیو نالیست و یا که تبارگرا ؟

جناب " پنجشیری " میاندار است و دل " هر جایی " دارد ، وضعیت موجود و وضعیت تاریخی را در هم میامیزد و هر چند گاه میشود نو منور دیدگاه کم نیست مواردی که ، گذشته را به سود امروز ، تفسیر کرده است.

پس از هفتم ثور :

جهان وطن می اندیشد ، دگرگونه بگویم : با مارکسیست قدیمی سرو کارت می افتد که بنیادی ترین مفهائیم مارکسیستی را ، ظاهرا توده گرایانه باز گو میکند و رفتار سنتی و پذیرا دارد، جهان وطن می اندیشد و نیمرخ سرخ انتر ناسیو نالیستی را پنهان نمی دارد. اتحاد شوروی را " قبله " دوم میبندارد و اقرار تابعیت پذیر آن را " مدینه " دوم . او در میان مروه و صفا در گردش است و امید ملکوتی دارد تا رستگاری یابد و غصه مرگ آدمیان را به پیشیزی نمی خرد . گاهی که دولت تره کی - امین ، دمار از روزگار " خودی و ناخودی " کشید ، دل " تنها گرد این اشنای ما " ، در گرو " رستم زمان " بود در گرو " بیگانه ای پیل تن " که در سایه آن ، راه میرفت . نه به نکوهش آنهمه ویرانگری پرداخت و نه به ستایش آن لب گشود . و نیز می گویم تنها این او نبود که دم غنیمت شمرد و رفتار بهینه پیشه گرفت ، آوخ که خودشیفتگان ظاهرا خموش و چه بسیار هم چماش ، کم نبودند و نیستند . تاریخ به خون آلوده ای حزب وطن ، باز هم نیازمند دوباره خوانی است تصاویر دیده نشده ، گفتار های شنیده نشده و نبشته های خواننده نشده چه بسیارند و چه گره ها که باید گشوده شود .

پایان بخش یک

آویزه ها:

۱: تعبیری از شاهنامه